مقدمه ۲) اقسام معانی:

معانی دو نوع هستند:

۱.مرکّب عرفی

معانی ِمرکّب ، یعنی تا به عرف بگویند: «نماز»، می‌بینند که چند کار است، تا بگویند: «بدن» می‌بینند سر و دست و ترکیب و ... است. تا بگویند: «خانه» ، لفظ ِخانه را کدام عرفی است که نفهمد؟ هر کسی می‌فهمد. از آن طرف، کدام عرفی است که نفهمد خانه مرکب است؟ به یک تکّه آجر که خانه نمی‌گویند؛ حتما ًاتاق می‌خواهد، دیوار می‌خواهد. یعنی نزد خود عرف روشن است که مفهومی که ذهن با آن به عنوان یک واحد برخورد می‌کند، اجزایی دارد.

این مفاهیم مرکب ،چند طور است:

الف) مرکّب از اجزاء عرضیه

یک طور، این است که مفهوم اجزای عَرَضیّه داشته باشد؛ اجزای عرضی یعنی اجزای خارجی که انضمام پیدا کردند و یک چیزی را پدید آوردند.

ب) مرکّب از اجزاء طولیه

یک طور دیگر، اجزای طولیه است.

آجر /دیوار /خانه

اجزای طولی، مثل این است که شما می‌گویید: «یک آجر، جزئی از خانه است» ؛ آجر جزئی از خانه نیست، در طول ِجزء خانه است، آجر جزئی از دیوار است و دیوار، جزء مباشری ِخانه است، اجزای طولی هم در مفاهیم خیلی داریم، مانعی هم ندارد یعنی واقع ً شما وقتی مفهوم خانه را را باز کنید، در دل جزئیات و اجزای او، می‌توانید جزء الجزء پیدا بکنید.

حرف /کلمه /کلام

کلمه و کلام، هم مثال خوبی است، کلام چیست؟ تشکیل شده از کلمات است. آیا حرف «قاف» و «دال»، جزء کلام است؟ هم جزء کلام هست و هم نیست. اگر می‌خواهید جزء مباشری کلام بگویید، «دال» جزئش نیست، اما جزء الجزء هست یعنی دال می‌آید یک کلمه درست می‌کند و آن کلمه جزء کلام را درست می‌کند، پس مفهوم کلام مرکب است، اینها را جزء طولی می‌گوییم، اجزای طولیه تالیفیه.

۲.بسیط عرفی

ای بسیط هستند؛ منظور من، بسیط عرفی است، فلسفی، مقصود من نیست[1].

یک مفاهیمی هست در ذهن عرف عام، -همین که عبارتش در کلام علما هست که «ماء» مفهومی است که خیلی مبهم است[2]- کلمه ماء که میگویند، در ذهن عرف عام چه چیزی میآید؟ معنای آب را همه می فهمند، یک مرکّب در ذهنشان میآید یا یک معنا؟ یک معنا. گمان نمیکنم کسی در این شک بکند. آب غایة الابهام است؟ مبهم است؟! نه جزء دارد، نه دست دارد، نه پا دارد، یک چیز خیلی روشنی است [3]، مفهوم ماء به این معنای عرفی یک معنای بسیط است؛ یعنی در ذهن عرف عام مؤلفه ندارد.

ذهن عرف وقتی به مفهوم آب توجه میکند، میگوییم آب از چه چیزی درست شده؟ میگویی آب خودش است و از چیزی درست نشده است، اگر کلاس رفته باشد، میگوید: با هیدروژن و اکسیژن درست شده، او دارد نگاه شیمی به آب میکند و الّا مفهوم آب در نزد عرف یک مفهوم بسیط است، از چیزی درست نشده است.

الف) جزء انضمامی/ جزء تحلیلی

همینجا میتوانند جزء تحلیلی[4] داشته باشد، بگوییم آب درست شده از یک حیث ِجسمیتّش که جسم است و از حیث ِسَیَلانش که جسمٌ سیّال؛ اینجا واقعا جزء نیست، اینها جزء تحلیلی است. جزء تحلیلی ِماهوی با جزء عرضی ِخارجی فرق میکند؛ یعنی الان دو چیز در آب پیدا نمیکنید، کنار هم گذاشته باشید که یکی جسمیّت و یکی سَیَلان باشد که بگویید این جسمش است، این هم سَیَلان. جزء تحلیلی یعنی آن چیزی که هست مثل بدن نیست که سر و دست و پا داشته باشد و مرکّب باشد، ولو بگویید «جسمٌ سیالٌ»، این تحلیل عقلانی است که دو حیث کردید.

خود همین جزءهای تحلیلی دو جور هستند:

۱.جزء تحلیلی واقعی

گاهی هست یک جزء تحلیلی، ناظر به واقع کار است و اصالً ناظر به بازتابش در نفوس ما نیست.

۲.جزء تحلیلی نفسی

اما گاهی قوام آن جزء تحلیلی، به بازتابش نزد بشر است؛ مثلا بیاض «نورٌ مفرقٌ للبصر» یعنی باید یک کاری انجام بدهد. چه موقعی سفید است؟ آن وقتی که این نور به چشم من میآید که مفرّق باشد؛ پس من و بصر من، برداشت من، دخیل است.

ب) مراتب طولی مفهوم بسیط

در فضای بحث، ما وقتی بسیط میگوییم یعنی اجزای انضمامی ندارد مثل ماء. آب، مفهوم خیلی روشنی است، همه ی عرف هم میفهمند، یک مفهوم بسیط روشنی است و در عین حالی که این مفهوم بسیط است و شما هم برایتان روشن است که جزء ندارد، اما در محدوده خودش و به همین بساطتش شدّت و ضعف دارد، شدّت و ضعف، یک نحو مراتب طولی است.

پس ما در مفاهیم بسیط هم یک طور دیگر مراتب و شدّت و ضعف داریم، این دیگر مربوط به خود مفهوم از حیث واحد می‌شود. یعنی آب، آب است اما خود آب در آب بودنش، زلال دارد، کدر دارد یعنی در این که بخواهد صدق آب در آن بکند در نفس همین حیث ِواحدِ بسیط، شدّت و ضعف دارد.

مراتب/ اجزاء

مراتب طولی، غیر از اجزاء است؛ مراتب شدّت و ضعف، غیر از اجزای تحلیلی است، غیر از اجزای تألیفی است، غیر از اجزای طولیه است و همه اینها فرق می‌کند، اینها اجزاء نیست، اینها مراتبی در نفس یک مفهوم است که به تعبیری که می‌گفتند: تشکیک اصلی اینجا بود، می‌گفتند: «ما به الامتیاز عین ما به الاشتراک» است. حال آن حرف اشکالاتش چیست، فعلاً دارم از چیزهایی که معروف است و همه شنیدند توضیح عرض می‌کنم.

مثال: نور

مثل نور؛ نور قابل شدت و ضعف است و شدّت و ضعفش از اختلاط با غیر خودش پدید نمی‌آید. اگر می‌گفتید: سایه خالص/ نیم سایه، آن مانعی ندارد؛ می‌گوییم: نیم سایه یعنی مخلوطی از سایه، بسیار خوب آن درست بود اما نور شدید و ضعیف را گمان نمی‌کنم کسی بگوید که نور ضعیف یک خرده با تاریکی قاطی شده است، شک نداریم؛ نور شدید، نور شدید است، نور ضعیف هم نور است و ظلمت قاطی آن نشده است، «فی نوریته» ضعیف است، ما به الاشتراک و ما به الامتیاز عین هم هستند،

زمان

زمان هم همین طور است؛ قبل و بعد، از هم امتیاز دارند اما امتیازشان در خود زمان است.

---

[1] مفهوم بساطت و ترکیب، مانند سایر مفاهیم از مجرای ابهام و شبهه صدقیه خالی نیست. مقصود از بسیط و مرکّب در متن بالا، به تصریح استاد گونه ی عرفی ِآن است. دانسته می‌شود که در بسائط عرفی، در حقیقت امر ترکیب وجود دارد اما عرف به ملاحظاتی این ترکیب را نمی‌بیند یا لحاظ نمی‌کند.

چه معیاری می‌توان برای بساطت و ترکیب عرفی ارائه کرد؟ شاید بتوان اینگونه گفت که یک مفهوم در زدن عرف آن گاه مرکّب است که علاوه‌بر کلّ ِمفهوم، اجزای آن نیز قابل ادراک عینی –مثلاً از طریق مشاهده- باشد. خواه ترکیب مانند بدن باشد که ترکیبی از سر و دست و پاست یا درخت که ترکیبی از شاخ و ساقه و تنه یا مانند گل که گرچه آب و خاک به‌صورت مجزّا وجود ندارند اما هر دو به روشنی در ترکیب گل قابل ملاحظه اند و نیاز به‌کارگیری تحلیل عقلی نیست.

[2] شاید بتوان این عبارت را از جمله ی مصادیق این نگاه دانست:

ما يكون صدق المفهوم على الخارج موردا ًللإبهام، بمعنى أنّه ليس له واقع محفوظ متعلّق للشكّ، بل المفهوم مبهم من حيث الصدق حتّى بنظر الواضعين و أهل العرف و اللسان، كما في مفهوم «الماء» بالنسبة إلى بعض المصاديق المخلوطة بغيرها من الأجسام(شرح العروة الوثقى (للحائري)؛ ج3، ص: 166)

البته تعبیر «ابهام از حیث صدق» این احتمال را تضعیف می کند.

[3] (الطرف الأول: في الماء المطلق) الذي ثبت بالضرورة من الدين أنّ اللّه تعالى جعله طاهرا مطهرا. (و هو) غنيّ عن التعريف، لكونه من أوضح المفاهيم(مصباح الفقيه؛ ج1، ص: ٢٧)

أ ترى أن مفهوم «الماء» مع أنه من أوضح المفاهيم العرفية كثيرا ما يحصل الشك في صدقه على بعض الأفراد، كالماء المخلوط بمقدار من التراب على وجه لا يلحقه اسم الطين(فوائد الاصول ؛ ج۴ ؛ ص۵۸۱)

و لذا ذكر شيخنا الأنصاري (قدس سره) في الطهارة أن مفهوم الماء- مع كونه من أوضح المفاهيم العرفية، و يعرفه كل عارف باللغة العربية حتى الصبيان- نشك فيه من حيث السعة و الضيق (؛ ج1 ؛ ص۱۵۴) كثيرا (مصباح الأصول ط عبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي

[4] مع‌الوصف تعريف‌هايى كه براى اشياء مى‌شود و جنبه‌هاى مشترك و جنبه اختصاصى آن شىء را بيان مى‌كند يك نوع تحليل صورى عقلى است كه در مفهوم و ماهيت آن شىء صورت مى‌گيرد؛ مثلا در تعريف «خط» مى‌گويند «كميت متصلى است كه بيش از يك بعد ندارد». در اين تعريف همه‌انديشه‌ها كه اوصاف و خواص، و به‌اصطلاح كميات است نه از نوع كيفيات يا اضافات يا جواهر، و به‌اصطلاح كميت متصله است كه بين اجزائش مى‌توان حد مشترك فرض نمود نه از نوع كميات منفصله (اعداد)، و به‌اصطلاح كميت متصلى است كه بيش از يك شش است و جسم تعليمى (حجم) كه داراى سه شش است قرار دارد. بديهى است كه اين تحليل كه در مفهوم خط به عمل آمد از نوع تجزيه و تحليل‌هاى عملى نيست زيرا خط در وجود خارجى خود مركّب از كميت و اتصال و بعد واحد نيست عينى قسمتى از وجودش كميت و قسمتى اتصال و قسمتى بعد واحد نيست بلكه اين سه مفهوم در خارج به وجود واحد موجودند و از اين جهت است كه اين قسم اجزاء كه اجزاء مفهوم و ماهيت شىء است نه اجزاء وجود، در اصطلاح منطق و فلسفه «اجزاء تحليليّه» خوانده مى‌شوند.(اصول فلسفه و روش رئاليسم، ج ۶، ص ۳۲۸-۳۲۹)

آيا جنس و فصل در خارج دو شيئيت دارند يا يكى شىء است كه هر دو اينها در بار آن صدق مى‌كند مثل ماده و صورت در بار خط گفتيم كميّتى است متصل و يك بُعدى، هنوز اقعا اينها را از اين شى بيرون مى‌كشد و تحليل مى‌كند. خط واقعا كميت است يا كميت نيست؟ كميت است. كيفيت كه نيست، جوهر هم نيست،... آيا واقعا كميت متصل است يا منفصل؟ واقعا كميت متصل است. آيا كميت متصل قارّ است يا غير قارّ؟ واقعا قارّ است. آيا قارّ يك بعدى است يا دو بعدى يا سه بعدى؟ قارّ يك بعدى است. ولى آيا اين خط كه در خارج است، در خارج يك چيزش كميت است، يك چيزش اتصال است، يك چيزش قارّيت است و يك چيزش يك بعدى بودن؟ يا اين خط به تمام هستيش مصداق كميت است و به تمام هستيش مصداق قارّ است و به تمام هستيش مصداق يك بعدى؟ يعنى همين يك شىء كه در خارج يك وحدتى دارد، هنوز با قدرت تحليل خودش آن را به اجزاء تجزيه مى‌كند و اذا اينها را مى‌گويند اجزاء تحليليه نه اجزاء عينيه.(مجموعه آثار شهيد مطهرى، ج ۹، ص ۷۲-۷۳)

بازبينى #1
ايجاد شده در 22 مارس 2025 14:07:42 توسط ... .
به روزرسانى شده در 22 مارس 2025 14:14:35 توسط ... .